

استقلال جامعه دینی از دیدگاه قرآن

علی اصغر الهامی نیا

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

مقدمه

اجتماعات اولیه بشری به شکل بسته و ساده ادامه داشته تا اینکه تضاد منافع، سودجویی، تحکم و زورگویی و مانند آن سبب بروز اختلاف در میان آنها شده و در همین برهه، خداوند، پیامبران را برای رفع اختلاف و اصلاح و راهنمایی بشر مبعوث فرموده است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (بقره: ۲۱۳)

مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

و نیز؛

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ. (شوری: ۱۳)

از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی [علیهم السلام] سفارش نمودیم که «دین را بر پا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید».

این آیات خبر می‌دهد که اختلاف‌زدایی و اتحاد‌زایی در میان مردم تنها در شکل دعوت به برپایی دین و تفرقه نیفکندن در آن محقق می‌شود و این دین است که اجتماع صالح را تضمین می‌کند و چنین دعوتی با نبوت حضرت نوح علیه‌السلام پی‌ریزی شده که پیشگام انبیای صاحب شریعت و کتاب است و سپس با حضرات ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام تداوم یافته و به دین اسلام منتهی گشته است.

بدون تردید، اسلام، تنها دینی است که به صراحت، بنیانش را بر اجتماع پی ریخته و کمترین شأن از شئون اجتماعی را از نظر نینداخته و این موضوعی است که با نگاه به گستردگی احکام و قوانین اسلام به خوبی روشن و هویداست.^۱

بنابراین، پس از دعوت پیامبران پیشین، نغمه‌ای که گوش نوع انسان را نوازش داد و او را به امور اجتماعی و حقوق واقعی خویش متوجه ساخت، ندای آسمانی و روح‌بخش رهبری بدیل اسلام - حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله - بود که طرحی نو در انداخت و اداره جامعه انسانی را به شکل عینی و مستقل از نظام سلطه به اجرا درآورد و به وسیله آیاتی که از سوی پروردگارش دریافت کرد، مردم را به خوشبختی و حیات واقعی اجتماعی فراخواند؛^۲

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُقْلِحُونَ. (آل عمران: ۱۰۴)

و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

همچنین خداوند فرمود:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ. (انعام: ۱۵۳)

و بدانید این راه راست من است پس، از آن پیروی کنید و از راهی دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.

امثال این آیات، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که جامعه اسلامی، جامعه‌ای است مستقل، با ایده‌ای جدید، برنامه حساب شده، متحد، کوشا، هوشمند، مقتدر، عاقل، حساس، مهربان و با اهداف که تا رسیدن بدانها از پای نخواهد نشست و نهایی‌ترین هدف نیز رسیدن به قرب الهی است.

تباریابی جامعه اسلامی

هسته اولیه امت اسلامی پس از بنای کعبه به دست دو معصوم گرانقدر - حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام - پی‌ریزی شد که از خدا چنین خواستند:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ رَبَّنَا وَأَنْبِئْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (بقره: ۹-۱۲۸)

پروردگارا ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود [پدید آر] و آداب دینی ما را به ما نشان ده، و بر ما بخشای که تویی توبه پذیر مهربان. پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی.

این درخواست با بعثت خاتم الانبیاء (ص) برآورده شد و خداوند در پاسخ آن فرمود:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَي سَافِلِينَ. (جمعه: ۲)

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

بنابراین، اندیشه شکل‌گیری امت اسلامی از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام مطرح شد و بهترین ذریه ایشان - حضرت محمد صلی الله علیه و آله - بدان جامعه عمل پوشاند.

از سیاق آیات بعد نیز چنین به دست می‌آید که انبیای عظیم‌القدر دیگر که پس از حضرت ابراهیم (ع) بودند - به جز نوح که پیش از آن حضرت بوده است - همه در مجموعه امت اسلامی قرار داشته‌اند؛ حضرت نوح، داوود، سلیمان، ایوب، اسماعیل (که غیر از اسماعیل فرزند بلافصل حضرت ابراهیم است)، ادریس، ذوالکفل، ذوالنون (یونس)، زکریا، یحیی و حضرت عیسی علیه‌السلام همگی از آن جمله‌اند که با اوصاف؛ صالحین، عالمین، صابرين، پیشگامی در خیرات، پرستش و نیایش، خشوع و تقوا ستوده شده‌اند. (مضمون آیات ۷۴ تا ۹۱ انبیاء)

آنگاه قرآن در یک جمله همه را جزو یک امت (امت اسلامی) دانسته و فرموده است:

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. (انبیاء: ۹۲)

این است امت شما که امت یگانه است و منم پروردگارش پس مرا پرستید.

پس از اینان، خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و مؤمنان - که از آیین و سنت او پیروی می‌کنند - نزدیک‌ترین فرد به حضرت ابراهیم علیه‌السلام هستند و جامعه بزرگ اسلامی را تشکیل می‌دهند همان‌طور که آیه ۲ سوره جمعه بدان تصریح می‌کند.

می‌توان گفت نقطه اوج و کمال امت اسلامی، بعثت نبی اکرم (ص) و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه الرسول است چرا که این امت از آن پس با «خیر امت» و «امت وسط» توصیف می‌شود چنانکه هر کس از آن روی بگرداند، سفیه و نادان است؛

وَمَنْ يَزْعَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ. (بقره: ۱۳۰)

و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید، از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟

نمودهای استقلال

مجموعه امتیازهای آدمیان در سه میدان اندیشه، اخلاق و اعمال نمود پیدا می‌کند و مسلمانان در سه حوزه یاد شد، امتیازهای خاص خود را دارند که در نهایت به استقلال فکری، اخلاقی و اقدام عملی می‌انجامد و پایبندی بدانها استقلال واقعی‌شان را رقم می‌زند که به اختصار بیان می‌شود.

۱. استقلال فکری

پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله - به عنوان خاتم پیامبران - آخرین دستاوردهای وحی آسمانی را برای بشر به ارمغان آورد و خداوند آخرین ارمغان خویش را توسط او به انسانها ارزانی داشت و این «آخرین»، «نخستین» جرقه شکوفایی ضمیر جستجوگر آدمی را فروزان ساخت و او در پرتو نور آن، سر به آسمان سایید و بال در بال فرشتگان در سپهر معرفت «حق» به پرواز درآمد و این آغاز اوج‌گیری او در بلندای چکاد اندیشه‌ها بود. همان‌گونه که سرفرازترین شاگرد مکتب اسلام - امیر مؤمنان علیه‌السلام - فرمود:

يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرِقِي إِلَى الطُّيْرِ.^۳

سیل اندیشه و دانش از دامن کوهسار وجودم جاری است و شاهین‌های تیزپرواز اندیشه‌ها هرگز بر بلندایم اوج نخواهند گرفت!

گرچه در ادیان پیش از اسلام، سخن از توحید و معرفت حق و عالم ملکوت و برزخ و قیامت به میان آمده است ولی نسبت آنها با آنچه اسلام آورده بسان برکه در برابر اقیانوس ژرف و بی‌کران است چنانکه امام علی علیه‌السلام درباره قرآن چنین توصیف می‌کند:

إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنَبَقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.^۴

ظاهر قرآن زیبا و شگفت‌انگیز و درونش ژرف و موج‌خیز است؛ نکات شگفت‌آورش را پایانی نخواهد بود چنانکه اسرار نهفته‌اش انجामी ندارد و تاریکی‌های نادانی جز در پرتو آن عیان نخواهد شد.

قرآن، در واقع، دریچه‌ای از جهان غیب را بر روی انسان گشود؛

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ. (آل عمران: ۴۴)

این از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم.

و از این رهگذر آدمیان با معارفی آشنا شدند که پیش از آن هیچ‌گونه آشنایی با آنها نداشتند از قبیل؛ عرش، کرسی، لوح، قلم، سدره المنتهی، روح، جنّة المأوی، فردوس، صراط، تطایر کتب، اسماء الحسنی، سخن گفتن زمین، تسبیح موجودات، بیت المعمور، تعداد دروازه‌های بهشت و جهنم و نگهبانان آنها، نعمت‌های بهشت و حالات بهشتیان، عذابهای دوزخ و شرح حال دوزخیان، چگونگی عالم برزخ و قبر و قیامت، صور و دمیده شدن در آن. همچنین آشنا شدن با جهان پیش از دنیا، آفرینش انسان، گفتگوی خدا با فرشتگان و سجده آنان بر آدم و بسیاری از موضوعات دیگر که در قرآن مجید و سخنان پیامبر آمده جملگی معارف بی‌ظنیری است که خود به خود مسلمانان را از دیگر جوامع دینی ممتاز می‌سازد تا چه رسد به ملت‌های بی‌دین و کافر، که تکلیف آنان از همان آغاز روشن شد و خداوند به پیامبر و هر مسلمان دیگری فرمان داد:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ... لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ. (کافرون: ۱-۲ و ۶)

بگو ای کافران آنچه می‌پرستید نمی‌پرستم... دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

براین اساس، هر مسلمانی که تحت تعالیم اسلام قرار بگیرد، در نهایت تافته‌ای جدا بافته از دیگران می‌شود که با انتخاب «صراط مستقیم» الهی، راه خود را از دیگران جدا کرده و با استقرار در حریم امن توحیدی، «استقلال» واقعی یافته، دل خویش به «الله» داده و تنها به او سرسپرده است، در نتیجه از هر چیز و هر کسی که همراه و همگام خط خدا نیست بی‌زاری و دوری می‌جوید و هر چه ایمانش نسبت به خدا افزایش می‌یابد، نسبت به طاغوت‌های ضد خدا کافرتر می‌شود؛

مَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

(بقره: ۲۵۶)

پس هر کس به طاغوت، کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار - که آن را گسستن نیست - چنگ زده است.

در این صورت، خداوند سرپرستی و هدایت او را به عهده می‌گیرد و در مسیر تکامل و سعادت یاریش می‌کند؛

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. (بقره: ۲۵۷)

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به درمی‌برد.

همچنین مؤمن، با همه مؤمنان و یاران و رسولان الهی پیوندی ناگسستنی برقرار می‌کند گویی با تک تک آنها آشنایی دیرینه بوده و پیمان خویشی بسته است؛

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ. (بقره: ۲۸۵)

و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم.

او خود را و مدار همه پیامبران و موحدان تاریخ می‌داند که مشعل فروزان حقیقت را همواره بر دوش کشیدند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند، شکنجه دیدند، زجر کشیدند، زندان رفتند و بسیاری از آنها کشته شدند تا دین خدا را رونق نینفتد و خط توحید استمرار یابد. از این رو خود را مکلف می‌داند که با تمام وجود از این میراث‌گرانبها با جان و مال خویش حفاظت کند، بدان عمل نماید و به نسلهای آتی تحویل دهد.

پس مؤمنان، در میدان گرایش و اندیشه، خدامحورند و حقیقت را در خدا و از سوی او می‌جویند و با شناخت اسما و صفات الهی، او را خیر مطلق و حق مطلق می‌یابند که جز خیر و نیکی انجام نمی‌دهد؛

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَالَّذِينَ
الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَلِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ. (نحل: ۳۰)

و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرد؟ می‌گویند: خیر [و سعادت]، برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزگاران.

این در حالی است که کافران، حقیقتی به نام خدا را باور نکرده‌اند تا صفات و اسما و نعمت‌های بی‌شمار او را دریابند یا به او گرایش پیدا کنند؛ آنها در وادی کفر و الحاد به پوچی رسیده‌اند و در اثر غرق شدن در مادیات و دل بستن به زرق و برق دنیا، خدا و معنویت و عالم غیب و ملکوت و معاد را افسانه می‌پندارند؛

إِنَّهُ لَا يَجِبُ آلَمَّتْ كُرْبِرِينَ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. (نحل: ۲۴)

او گردنکشان را دوست ندارد و چون به آنها گفته شود؛ پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند: «افسانه‌های پیشینیان است!»

بنابراین، مؤمن و کافر در افق‌هایی بس دور از هم می‌اندیشند و هر یک در سویی گام برمی‌دارند که گاه تا ۱۸۰ درجه با یکدیگر تفاوت دارند. بنابراین جدایی مؤمنان از کافران و استقلال مؤمنان قطعی است.

۲. استقلال ارزشها

مؤمنان با درک صحیح از آغاز و انجام جهان و شناخت اسما و صفات الهی درمی‌یابند که باید صفات و منش خویش را با باورهای خود هماهنگ سازند، آن‌گونه شوند که خدا می‌خواهد و هرگز گرد صفات و حالاتی که مخالف اراده الهی است نگردند و اینجاست که درخت تنومند عقاید صواب آنها به شکوفه‌های اخلاق نیکو مزین می‌گردد که دمام از بارگاه قدس ربوبی تغذیه می‌شود؛

كشَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَضْلُهُا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۝ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. (ابراہیم: ۲۵)

مانند درختی پاک که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است، میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.

و از این رهگذر، خوی و منش او رنگ‌ خدایی می‌گیرد که زیباترین رنگ‌هاست؛

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً. (بقره: ۱۲۸)

این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟

مؤمنان همواره چشم به آسمان دوخته‌اند تا ببینند خدایشان چه خوی و خصلتی را می‌پسندد تا خود را به آن متصف سازند و چه منشی را نمی‌پسندد تا خویشتن را بدان نیالایند؛

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد
می‌توان گفت حدیث قدسی «سلسله الذهب» نیز چنین چشم‌اندازی را فراروی مؤمنان ترسیم می‌کند و خداوند می‌فرماید:

لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابي. ۵

«لا اله الا الله» دژ من است که هر کس وارد آن شود از عذابم ایمن گردد.

مؤمنان با گفتن کلمه اخلاص و ایمان به آن، در واقع به دژ محکم توحید وارد می‌شوند و از هرگونه آسیب فکری و اخلاقی مصونیت می‌یابند و در نتیجه از عذاب و خشم الهی - که سبب آن، اندیشه و اخلاق زشت و ناصواب است - درامان می‌مانند.

بنابراین، جامعه اسلامی در گام دوم با اخلاق زیبا از دیگر جوامع - که به سبب محرومیت از توحید، از اخلاق نیکو نیز محرومند - فاصله می‌گیرد و پس از استقلال فکری، استقلال اخلاقی کسب می‌کند و این حصار جدایی تا محشر ادامه می‌یابد و در آن هنگامه جلوه‌گر می‌شود؛

فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ سُبُورًا لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ۝ يُنَادُوهُمْ أُمَّهُمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ. (حدید: ۱۴)

آنگاه میان آنان دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است، باطنش رحمت و ظاهرش روی به عذاب دارد [دورویان] آنان را ندا در می‌دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غرّه کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده شما را درباره خدا فریفت.

منافق - یعنی کافر و مؤمن نما - گرچه با پوشیدن لباس مؤمنان، خود را دزدانه در میان آنان جا زده ولی در پشت دیوار توحید بوده و گمان کرده خدا و مؤمنان را فریب داده است؛

يُحَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ. (بقره: ۹)

با خدا و مؤمنان، نیرنگ می‌بازند ولی جز خویشان را نیرنگ نمی‌زنند.

آنچه کافران و منافقان را از صف موحدان جدا کرده همان کفر و فتنه‌گری و فرصت‌طلبی شک و تردید و غرور و دنیاطلبی آنان بوده که آنان را در آن سوی دیوار و دژ الهی نگه داشته که این سوی آن، رحمت و نعمت و رأفت الهی است که شامل حال صاحبان عقیده و اخلاق نیکو شده و کافران و منافقان هیچ‌گاه نخواستند از آن بهره‌مند گردند.

در اینجا موضوع «حب و بغض» و «تولی و تبری» نیز خودنمایی می‌کند به این شرح؛ مؤمن، حق مداراست و خود را موظف می‌داند که گرد حق بچرخد و دوستی و دشمنی نیز باید بر همین مدار بگردد، بنابراین آنچه را خدا دوست دارد دوست می‌دارد و هر چه را خدا نپسندد دشمن می‌دارد و از آن بیزار می‌جوید، بنابراین چون خداوند پیکارگران راه خویش را دوست دارد^۶ یا اعلام می‌کند هر کس در پی محبت خداست باید از پیامبر (ص) پیروی کند.^۷ همین‌طور وقتی به صراحت اعلام می‌کند که متقیان، محسنان و توبه‌کنندگان را دوست دارد، مؤمنان خود را موظف می‌دانند که افراد و گروه‌های یاد شده را دوست بدارند و برای کسب رضای الهی از پیامبرش پیروی کنند که همگی زیر مجموعه «تولی و حب فی الله» را تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر خداوند، برخی افعال و خصلت‌ها را ضد ارزش معرفی کرده و فرموده است؛

وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. (زمر: ۷)

خداوند هرگز از کفر بندگانش خشنود نیست.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. (توبه: ۹۶)

همانا خداوند از گروه تبهکاران خشنود نمی‌شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَائِزِينَ. (انفال: ۵۸)

حتماً خداوند خائنان را دوست ندارد.

مؤمنان نیز خود را موظف می‌دانند که کفر، فسق و فجور و خیانت و نیز کافران، فاسقان و خائنان را دشمن بدانند و از آنها بیزاری بجویند.

جالب اینکه خداوند دو اسوه و سرمشق عملی نیز برای مؤمنان معرفی می‌کند؛ در جانب ایجاب، نبی مکرم اسلام به عنوان اسوه معرفی شده است؛

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ. (احزاب: ۲۱)

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد.

و در میدان تبرّی و بیزاری از دشمنان خدا نیز حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عنوان اسوه معرفی شده است؛

فَذَكَرَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ... .

(ممتحنه: ۴)

قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدای پرستید بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشه پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در اوج کمالات الهی قرار داشت چنانکه خداوند در باره‌اش فرمود:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ. (قلم: ۴)

و راستی که تو را خوبی والا است!

از این رو هر کس، خوی نیکویی را طلب کند در وجود نازنین آن دردانه آفرینش باید جستجو کند همانطور که حضرت ابراهیم(ع) در میدان بت شکنی سرآمد همگان شد و مسلمانان باید در تبری از دشمنان خدا از ایشان - که پدر مسلمانان لقب گرفته^۸ - سرمشق بگیرند.

۳. استقلال عملی

آنچه در دو بخش پیشین یاد شد، در این بخش نمود می یابد و کنش مؤمن، میوه شیرین و رسیده گرایش و منش اوست. قرآن مجید به طور معمول و مکرر در کنار ایمان، از عمل صالح یاد می کند و در واقع چنین القا می نماید که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ مؤمنان بر مبنای ایمان خویش اقدام می نمایند و عمل صالح برخاسته از ایمان و اخلاق صالح است و این تلازم زیبا به «حیات طیبه» منتهی می گردد، البته با اشراف و کارگردانی دستگاه ربوبی:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مردمان کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

در این وادی در واقع اجتماع اسلامی شکل می گیرد و فرد فرد مؤمنان از زن و مرد «امت اسلامی» را تشکیل می دهند و به عنوان «بهترین امت» از دیگران استقلال و امتیاز می یابند؛

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...

(آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید؛ به کار پسندیده فرمان می دهید و از ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید.

بدین ترتیب، جویبارهای کوچک و باریک ایمان - که از وجود یکایک مردان و زنان مؤمن می جوشد - با پیوستگی، حیاتی مضاعف می یابد و رودخانه عظیم و پرخروشی را ایجاد می کند که در بستر حکومت اسلامی به سوی دریای آرامش و جاودانگی رهسپار می شود و به ابدیت می پیوندد و در چنین موقعیتی، هر یک از مؤمنان، تولدی دوباره می یابند و از «هویت ثانوی» برخوردار می گردند که با «هویت اولیه» آنان کاملاً هماهنگ است چنانکه وظایفی افزون بر وظایف فردی متوجه آنان می شود.

علامه طباطبایی معتقد است اسلام، مهم‌ترین احکام و شرایع خود را - همچون حج، نماز، جهاد، انفاق و بخشی از تقوای دینی را براساس اجتماع بنا نهاده که به این موضوع، نیروهای حکومت اسلامی - به عنوان حافظ شعائر دینی و حدود آن و نیز فریضه عمومی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه عمومی آحاد امت اسلامی افزوده می‌شود تا هدف اصلی جامعه اسلامی - یعنی سعادت حقیقی و قرب و منزلت در پیشگاه الهی - تحقق یابد.^۹

از این پس علاوه بر مسئولیتهای سنگینی اجتماعی، مشکلات و خطرات سنگین‌تر نیز متوجه امت اسلامی می‌شود که در مرحله دینداری فردی کمتر آنها را تهدید می‌کرد یا هرگز به سراغ آنها نمی‌آمد. چنانکه جنگ و غارت و قتل عام و تجاوز و تصرف مناطق و کشورهای مؤمن در طول تاریخ گواه این مدعاست و به همین دلیل نیز لزوم استقلال کشور اسلامی - به معنای واقعی کلمه - در مرحله اقدام و کنش بیشتر احساس می‌شود و مسلمانان در این موقعیت به وظایف زیر مأمور می‌شوند:

۱. با تمام توان بر حقانیت مکتب خویش پای می‌فشارند تا پیام روح‌بخش آخرین دین آسمانی را به گوش جهانیان برسانند و در این راه از هیچ قدرتی کمترین بیمی به خویش راه ندهند؛

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. (احزاب: ۳۹)

کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند.

۲. نظر به اینکه قدرت‌های استکباری و شیطانی - به دلیل ماهیت هواپرستی و دنیاطلبی خود - حضور پیام آسمانی را بر نمی‌تابند، خواه ناخواه و دیر یا زود به مقابله و براندازی با نظام اسلامی برمی‌خیزند، جامعه اسلامی در این مقطع وظیفه دارد که با تمام امکانات مادی و استعداد خویش به حفاظت از کیان اسلام و مسلمانان کمر بندد و از تمامیت میهن اسلامی حفاظت نماید. فقه اسلامی نیز در این باره چنین فتوا می‌دهد؛

اگر یکی از مناطق اسلامی یا حتی مرزهای آن را دشمن محاصره کند به گونه‌ای که تهدیدی بر کیان اسلام و جامعه اسلامی محسوب شود، بر مسلمانان واجب است با هر وسیله ممکن و با بذل جان و مال از آن دفاع نمایند.^{۱۰}

می‌توان گفت «جهاد» در رابطه با استقلال معنا پیدا می‌کند و اگر مرزبندی عقیدتی و استقلال در کار نباشد، جهاد چه مفهومی خواهد داشت و با چه کسی و برای چه

باید جهاد کرد؟ بنابراین، عموم آیات جهادی قرآن، دستورالعمل حفظ استقلال میهن اسلامی است و نظر به اهمیت آن، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَخَيْرُ كُلِّهِ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ فَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ
وَالنَّارِ.^{۱۱}

تمامی خوبیها در سلاح و سایه آن نهفته است و مردم را جز شمشیر، مستقیم نسازد و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ اند.

۳. در حال صلح و آتش بس نیز ملت و حکومت اسلامی نباید از آمادگی رزمی و دفاعی غافل باشند بلکه باید به گونه‌ای مقتدر و مسلح و ورزیده و آماده باشند که هیچ دشمنی چشم طمع به وطن اسلامی نداشته باشد؛

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (انفال: ۶۰)

۴. استقلال سیاسی نیز لازمه استقلال ارضی است که مسلمانان همواره باید با هوشیاری و زیرکی آن را پاس دارند و هرگز اجازه ندهند دشمنان اسلام در این میدان نیز عرض اندام نمایند. چراکه؛

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء: ۱۴۱)

خداوند هرگز برای کافران راه تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است.

۵. توانمندی اقتصادی نیز گرانگه استقلال به شمار می‌آید چراکه بدون پشتوانه اقتصادی قوی، دستیابی به اقتدار نظامی و سیاسی کاری بس مشکل است و شاید اهمیت موضوع «جهاد با مال» را در کنار «جهاد با جان» ضرورت بخشیده و قرآن مجید بارها تکرار کرده که؛

وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (توبه: ۴۱)

با مال و جانان در راه خدا جهاد کنید.

پس باید گفت فعالیت‌های صحیح اقتصادی و غیر وابسته نقشی مهم در استقلال جامعه اسلامی دارد که بخش دولتی و خصوصی را موظف به تلاش مضاعف می‌کند.

۶. پیچیدگی زندگی ماشینی، پیشرفت فن‌آوری، انفجار اطلاعات، در هم شکسته شدن مرزهای جغرافیایی توسط امواج الکترونیکی و... جبهه‌های جدیدی است که امنیت و استقلال کشورها را تهدید می‌کند و همانگونه که رهبر هوشیار و فرزانه - حضرت آیه الله خامنه‌ای - در دو واژه کوتاه (استعمار فرانو و ناتوی فرهنگی) از وسعت و خطر این تهدیدات یاد

کردند، ملت و دولت‌های اسلامی باید به هوش باشند و برای دفاع از هویت همه جانبه اسلامی، رایزنی، همفکری، همکاری و تلاش مضاعف نمایند تا از عهده مسئولیت استقلال میهن اسلامی برآیند و اگر امروز چنین نکنند، فردا دیر است.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۹۴، اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۲. همان، ص ۹۵.
۳. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۳.
۴. همان، خطبه ۱۸.
۵. بحار الانوار، ج ۳، ص ۶.
۶. صف، آیه ۴.
۷. آل عمران، آیه ۳۱.
۸. حج، آیه ۷۸.
۹. المیزان، ج ۴، ص ۹۷.
۱۰. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، فصل دفاع، مسأله ۱.
۱۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۹۵، فراهانی.